

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

در ادامه مباحث مقدماتی بعد از تعریف و بیان موضوع علم اصول، از فائده علم اصول سخن به میان آمد. بیان شد که علم اصول دارای فایده بزرگی است و در استنباط حکم شرعی توسط فقیه نقش به سزایی دارد. در این درس، ارتباط فقه و اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن، تقسیمات حکم شرعی - مثل تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی - و نیز تعریف آن تبیین می‌گردد.

و بقدر ما اتسع الالتفات تدريجاً من خلال البحث الفقهي الى العناصر المشتركة، اتسع علم الاصول و ازداد اهمية و بذلك صح القول: بان دور علم الاصول بالنسبة الى الاستدلال الفقهي يشابه دور علم المنطق بالنسبة الى الاستدلال بوجه عام؛ حيث ان علم المنطق يزود الاستدلال بوجه عام بالعناصر المشتركة التي لا تختص بباب من ابواب التفكير دون باب، و علم الاصول يزود الاستدلال الفقهي خاصة بالعناصر المشتركة التي لا تختص بباب من أبواب الفقه دون باب.

الحكم الشرعي و تقسيمه

الحكم الشرعي هو التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان و توجيهه و هو على قسمين:  
احدهما: الاحكام التكليفية التي تتعلق بافعال الانسان و لها توجيه عملي مباشر، و الآخر: الاحكام الوضعية التي ليس لها توجيه عملي مباشر، و كثيراً ما تقع موضوعاً لحكم تكليفي كالزوجية التي تقع موضوعاً لوجوب النفقة مثلاً.

## رابطه علم اصول و فقه

علم اصول و علم فقه ارتباط کاملاً تنگاتنگی با هم دارند. علم اصول عرصه تدوین نظریات است و علم فقه پهنه تطبیق این نظریات می‌باشد. بر همین اساس علم فقه از علم اصول تغذیه می‌کند. علم اصول به مانند یک علم عالی نسبت به علم فقه محسوب می‌شود.

هرچه بحث‌های فقهی گسترده‌تر مطرح شوند و فقیه بیشتر در مباحث فقهی غور کند، عناصر مشترک بیشتری را خواهد یافت که قابلیت دارند در علم اصول مورد بحث قرار گیرند. بحث‌های فقهی عناصری را برای فقیه رونمایی می‌کند که صلاحیت دارند به عنوان دلیل مشترک در استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار گیرند.

به همین صورت علم اصول هرچه دقیق‌تر بحث کرده و بتواند قواعد مشترک دخیل در استنباط فقهی را شناسایی کند، تطبیق این قواعد، نتیجه محکم‌تر و منسجم‌تر و پویاتری در فقه خواهد داشت. به عبارت دیگر، هرچه بحث‌های اصولی وسعت و قوت بیشتری گیرند، فقهی منسجم و پویاتر خواهیم داشت.

پس همان طور که علم منطق ابزاری برای تفکر بشری است و به منظور حفظ از خطا در تفکر به وجود آمده است، علم اصول هم در راستای پاسبانی استدلال فقهی از خطا به وجود آمده است. و همان گونه که علم منطق استدلال بشری را به عناصر مشترکی تجهیز می‌کند که مختص به بابی از ابواب تفکر نیست. علم اصول نیز استدلال فقهی را به عناصری مشترک مجهز می‌کند که مربوط به باب خاصی نیستند. و همان گونه که علم منطق نظامی عام را برای ذهن بشر ترسیم می‌کند، تا موجب شود تفکر سلیم شود، علم اصول نیز نظامی عام را فرا روی فقیه می‌نهد تا در چارچوب این نظام، تفکر فقهی او را در مسیر صحیح حرکت دهد.

### تطبیق

و بقدر ما اتسع الالتفات<sup>۱</sup> تدریجاً من خلال البحث الفقهی الی<sup>۲</sup> العناصر المشتركة، اتسع علم الاصول و ازداد اهمیة و بذلک صح القول: بان دور علم الاصول بالنسبة الی الاستدلال الفقهی یشابه دور علم المنطق بالنسبة الی الاستدلال بوجه عام، هر چه فقها در خلال بحث های فقهی به تدریج توجه بیشتری به عناصر مشترک پیدا کردند، علم اصول توسعه یافته و اهمیت بیشتری یافت. و بدین دلیل صحیح است که گفته شود: نقش علم اصول نسبت به استدلال فقهی، شبیه نقش علم منطق نسبت به استدلال به صورت عام است.

حيث ان علم المنطق يزود الاستدلال بوجه عام بالعناصر المشتركة التي لا تختص بباب من ابواب التكفير دون باب، و علم الاصول يزود الاستدلال الفقهی خاصة بالعناصر المشتركة التي لا تختص بباب من أبواب الفقه دو باب.

همان گونه که علم منطق، استدلال را به گونه‌ای عمومی، به عناصر مشترکی که مختص به بابی از ابواب تفکر نیست، مجهز می‌کند، علم اصول هم استدلال فقهی را به عناصر مشترکی که مختص به بابی از ابواب فقه نیستند [و در همه مشترک است]، تجهیز می‌کند.

Sco ۱: ۱۲:۱۲

۱. «الالتفات» فاعل «اتسع» است.

۲. «الی» متعلق به الالتفات است.

## حکم شرعی

از ابتکارات مرحوم شهید صدر این است که در مباحث اصولی خود، جایگاه ویژه‌ای را به بحث حکم و اقسام آن اختصاص داده‌اند. در سایر کتب، این گونه مباحث، در لابه لای مباحث دیگر گنجانده می‌شود، اما مرحوم صدر این مباحث را در جایگاه شایسته خود و در مقدمه علم اصول قرار داده‌اند.

حکم شرعی، قانونی است که از سوی پروردگار متعال برای تنظیم حیات بشر و هدایت وی صادر شده است. در مورد تعریف مصنف توضیح دو نکته لازم است:

الف) مراد از حیات اعم از حیات دنیوی و اخروی است و شامل تمام جوانب فردی، خانوادگی، عبادی و اجتماعی می‌شود.

ب) تفاوت آشکاری بین تعریف مصنف و تعریف قدمای اصحاب اصولی از حکم شرعی هست. آنان حکم شرعی را خطاب شرعی قلمداد کرده‌اند یعنی خطاب شرعی متعلق به فعل مکلف.

مصنف دو اشکال به این تعریف بیان می‌کند:

اشکال اول: خطاب شرعی غیر از حکم شرعی است. پس تعریف حکم به خطاب، نادرست است. به عبارت دیگر، خطاب یعنی آنچه که دال بر حکم است و بین دلیل و مدلول باید تفکیک کرد.

اشکال دوم: اینکه حکم شرعی را متعلق به خصوص فعل مکلف بشمارید، باعث می‌شود که پاره‌ای از احکام شرعی از موضوع خارج شوند.

## تطبیق

الحکم الشرعی و تقسیمه

الحکم الشرعی هو التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان و توجيهه

حکم شرعی و تقسیم آن حکم شرعی عبارت است از قانونی که از سوی خداوند متعال صادر شده است، تا حیات انسان را سامان داده و هدایت کند.

Sco ۲: ۱۷:۱۴

## تقسیم حکم شرعی

حکم شرعی بر دو قسم است:

الف) حکم تکلیفی

ب) حکم وضعی

## حکم تکلیفی و قیود آن

حکم تکلیفی دارای دو قید است:

الف) به فعل مکلف تعلق می‌یابد.

ب) عمل مکلف را مستقیماً هدایت می‌کند.

به عبارت دیگر احکام تکلیفی - که پنج قسم هستند- ، صریحاً به انجام دادن و انجام ندادن می‌پردازند. وجوب امر به انجام دادن می‌کند. و حرمت از انجام دادن باز می‌دارد. استحباب می‌گوید خوب است انجام دهی و کراهت می‌گوید خوب است انجام ندهی. اباحه نیز می‌گوید اگر خواستی انجام بده وگرنه انجام نده.

## حکم وضعی و خصوصیات آن

حکم وضعی دارای دو خصوصیت است:

الف) وضعیت معینی را فراروی مکلف تشریح می‌کند.

ب) تأثیر مستقیمی در عمل او ندارد.

تنوع احکام وضعی برخلاف احکام تکلیفی، بسیار زیاد است. به غیر از احکام تکلیفی ذکر شده، بقیه، احکام وضعی محسوب می‌شوند. دایره احکام وضعی از نبوت و امامت و ولایت و زوجیت و ملکیت آغاز شده و تا به جنابت و نجاست و طهارت می‌رسد.

احکام وضعی برخلاف احکام تکلیفی به فعل مکلف اختصاصی ندارند، بلکه گاهی به ذات مکلف تعلق می‌گیرند، مانند ولایت و زوجیت و گاهی به فعل مکلف تعلق می‌گیرند، مانند صحت و بطلان و گاهی هم به اشیاء مربوط به مکلف تعلق می‌گیرند، مانند ملکیت.

تکلیفی }  
حکم شرعی }  
وضعی }

۱. به فعل مکلف تعلق می‌یابد.

حکم تکلیفی دارای دو قید است }  
۲. عمل مکلف را مستقیماً هدایت می‌کند.

۱. وضعیت معینی را فراروی مکلف تشریح می‌کند.

حکم وضعی دارای دو خصوصیت است }  
۲. تأثیر مستقیمی بر عمل مکلف ندارد.

وجوب }  
حرمت }  
استحباب }  
کراهت }  
اباحه }  
احکام تکلیفی }

## تطبيق

و هو على قسمين، احدهما: الاحكام التكليفية التي تتعلق بافعال الانسان و لها توجيه عملي مباشر، حكم شرعي بر دو قسم است: الف) احكام تكليفی که به افعال آدمی متعلق است و دارای یک نوع هدایت عملی مستقیم هستند.

و الاخر: الاحكام الوضعية التي ليس لها توجيه عملي مباشر.

ب) احكام وضعی (که وضعیت خاصی را برای مکلف تشریح می‌کنند) و هدایت عملی مستقیمی ندارند. (مباشراً فعل مکلف را جهت نمی‌دهند. گاه اساساً ربطی به فعل مکلف ندارند و گاه به فعل تعلق می‌گیرند.)

Sco ۳: ۲۴:۲۲

## اقسام حکم وضعی

حکم وضعی خود بر دو قسم است:

الف) در بسیاری از موارد، حکم وضعی، موضوع حکم تکلیفی قرار می‌گیرد. مثل زوجیت که موضوع وجوب نفقه بر زوج و وجوب تمکین بر زوجه است. زمانی که زوجیت محقق می‌شود، نفقه زوجه بر عهده زوج قرار می‌گیرد و تمکین زوجه نسبت به زوج بر عهده زوجه قرار می‌گیرد.

ب) گاهی نیز حکم وضعی، موضوع حکم تکلیفی نیست و این در صورتی است که منتزع از حکم تکلیفی باشد، یعنی از حکم تکلیفی گرفته شده باشد و خود فاقد جعل مستقل باشد. مثل شرطیت طهارت و جزئیّت سوره برای نماز. این دو از حکم تکلیفی وجوب نماز با سوره و به همراه طهارت انتزاع شده است. به عبارت دیگر، از این حکم تکلیفی، دو حکم وضعی فهمیده می‌شود: جزئیّت و شرطیت؛ جزئیّت سوره نسبت به نماز و شرطیت طهارت برای نماز.

این قبیل احکام، مثل جزئیّت و شرطیت، موضوع حکم تکلیفی نیستند، بلکه منتزع از حکم تکلیفی محسوب می‌شوند. با این توضیح روشن شد که حکم وضعی، جهت‌دهی مستقیم عملی برای مکلف ندارد. بلکه به واسطه حکم تکلیفی مترتب بر خود، فعل مکلف را جهت می‌دهد.

زوجیت نمی‌گوید که مکلف چه کند؛ ولی از این جهت که موضوع وجوب نفقه بر زوجه است، عمل او را جهت می‌دهد. ملکیت نیز چنین است. وقتی کسی مالک چیزی می‌شود، اباحه تصرف در آن شیء مملوک ثابت می‌شود. اینجا حکم وضعی ملکیت، موضوع اباحه تصرف شده است، ولی خود مستقیماً و مباشراً جهت‌دهی ندارد، بلکه با واسطه بر فعل مکلف تأثیر گذارده و جهت می‌دهد.

## تطبيق

و كثيراً ما تقع موضوعاً لحکم تکلیفی كالزوجية التي تقع موضوعاً لوجوب النفقة مثلاً.

بسیار اتفاق می‌افتد که احکام وضعی، موضوع احکام تکلیفی واقع می‌شود. مانند زوجیت که موضوع وجوب نفقه است.

Sco ۴: ۳۰:۳۳

۱. علم اصول، عرصه تدوین نظریات و علم فقه، پهنه تطبیق این نظریات می‌باشد.
۲. هرچه بحث‌های اصولی وسعت و قوت بیشتری گیرند، فقهی منسجم‌تر و پویاتر خواهیم داشت.
۳. علم اصول، نظامی عام را مقابل فقیه قرار می‌دهد تا در چارچوب آن، تفکر فقهی وی در مسیر صحیح حرکت کند.
۴. حکم شرعی، قانونی است که از سوی خداوند متعال برای نظم دادن حیات انسان صادر شده است.
۵. حکم شرعی از یک نظر به حکم تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود.
۶. حکم تکلیفی دو قید دارد:
  - الف) به فعل مکلف تعلق می‌یابد.
  - ب) عمل مکلف را مستقیماً هدایت می‌کند.
۷. حکم وضعی دارای دو خصوصیت است:
  - الف) وضعیت معینی را در مقابل مکلف تشریح می‌کند.
  - ب) تأثیر مستقیمی در عمل مکلف ندارد.
۸. وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه احکام تکلیفی می‌باشند و احکام وضعی شمار خاصی ندارند.
۹. حکم وضعی بر دو قسم است:
  - الف) گاهی موضوع حکم تکلیفی است.
  - ب) گاهی موضوع حکم تکلیفی نیست.